



از نگاه دوربین آندرانیک کوچار



1048

66495180

66492693

66495208

www.hoos.com

http://farsi.hoos.com

hoos@inbox.com

در این شماره

- ۲ در صفحات ارمنی این شماره
۴ دیدار وزیر امور خاجه ارمنستان از ایران و معادلات منطقه
۶ اسکندر مقدونی و ارمنستان
مُراد اوهانیان
۹ آیدا در آینه چگونه خلق شد: فرازهایی از مصاحبه با آیدا سرکیسیان همسر احمد شاملو
حمید جعفری
۱۱ عکاسان ارمنی: آندرانیک کوچار
۱۳ هاکوپ مودویان: تلاشگر دوستی کلیساهای مرسلی و انجیلی ارمنه ایران
هوویک میناسیان

بخش ارمنی

- ۲ بیستمین سالگرد جمهوری ارمنستان
۴ گردهمایی بزرگ اپوزیسیون در ارمنستان
آنوش ماردیروسیان
۵ سخنرانی رئیس جمهور ارمنستان در سازمان ملل
۶ مصاحبه نشریه آینده‌نگر با لئون آهارونیان

8

- ۸ چرا باغستان‌های شعله‌ور را سوزاندند
روبرت صافیان
۹ خطوط روایی و شخصیت‌های باغستان‌های شعله‌ور
۱۰ ملت در برابر نویسنده
مارک نشانیان
۱۱ آخرین گردش بخت ماهاری
گریگور آجمیان
۱۳ بخشی از رمان

۱۷ از ترس ابتلا به سرطان چه آموختم

دکتر محبت از

۲۲ اهرام ثلاثه مصر را برده‌ها نساخته‌اند

۲۴ بازی‌های ورزشی سراسری ارمنه ایران

آرمان استپانیان

۲۷ سرگرمی

گوشه‌هایی از آنچه در صفحات ارمنی این شماره هویس آمده است



واقعی .
 قهرمان اصلی کتاب بازگانی است به نام آوانس آقا، که با انقلابیون دانشک که در شهر فعال هستند میانه خوشی ندارد. دانشک‌ها برای تامین هزینه‌های مبارزات‌شان از بازرگانان پول می‌خواهند و اگر ندهند دست به ترور می‌زنند. آوانس آقا اعتقاد دارد زندگی مهم‌تر از مرگ است در حالی که حرکت‌های انقلابی تکیه‌شان بیشتر بر مرگ خواهی است. با وجود این، از اینکه بچه‌هایش در جنگ مقاومت شرکت می‌کنند به خود می‌بالد. او در گیرودار جنگ مقاومت با زن برادرش روابط عاشقانه دارد. مخالفان کتاب می‌گفتند که ماهاری جنگ آزادی‌بخش را به سُخره گرفته و تصویر زشتی از فعالیت احزاب سیاسی ترسیم کرده است. می‌گفتند به نگاه تاریخ‌نگاری تُرک تن داده است که برابر آن گویی قتل عام ارمنه به خاطر فعالیت‌های انقلابیون ارمنی رخ داده است. دیگر اعتراض مخالفان این بود که ماهاری به تفصیل به عشق یکی دیگر از قهرمانانش با زنی تُرک پرداخته است و یک والی تُرک را شخصیتی لیبرال و مثبت تصویر کرده است.
 ماهاری کمتر از دو سال بعد از انتشار کتاب از دنیا رفت، در حالی که در انزوا زندگی می‌کرد و روانش از این همه نامردمی مکدر بود. امروز از کتاب او و خودش اعاده حیثیت شده است. انجمن نویسندگان که او را اخراج کرده بود صدمین سالگرد تولد او را جشن می‌گیرد و کتاب را یکی از چند رمان مهم ارمنی می‌دانند. اما کسی نمی‌گوید آن رفتار وحشیانه با نویسنده‌ای بزرگ که قتل عام و تبعید در سبیری را از سر گذرانده بود، محصول چه طرز تفکری بود؟ هر اعاده حیثیت واقعی باید با نقد و واکاوی دلایل رفتار خشن کسانی همراه باشد که حیثیت نویسنده را آماج حملات خود قرار داده بودند. امروز کتاب *باغستان‌های شعله‌ور* به انگلیسی ترجمه شده و ارزش‌های ادبی آن روز به روز بیشتر آشکار می‌شود.
 روز بیست و یکم سپتامبر روز ملی ارمنستان و روز اعلام استقلال جمهوری ارمنستان در سال ۱۹۹۱ است. اقوامی که کم یا بیش به هویت خود آگاهی دارند و این آگاهی در طی سده‌ها دوام آورده است،

جدیدی در زندگی ادبی ماهاری شروع شده بود. اما مگر در رمان *باغستان‌های شعله‌ور* چه بود که این گونه خشم افشار گوناگون ملت را برانگیخت؟ خانواده ماهاری اهل وان بودند. شهر وان در ارمنستان غربی (مناطق شرقی ترکیه امروزی) واقع شده بود و مهم‌ترین شهر ارمنی نشین ولایات ارمنی امپراتوری عثمانی بود. در سال ۱۹۱۵، مردم وان، در مقابل یورش نیروهای نظامی ترک و مردم ترک شهر به مقاومت برخاسته بودند و با رسیدن قوای روسیه به شهر توانسته بودند از قتل عام نجات پیدا کنند. اما چند ماه بعد، نیروهای روس تصمیم به عقب‌نشینی گرفته بودند و این به معنای تخلیه شهر بود. خانواده ماهاری هم در میان این مهاجران و متواریان بودند. خود ماهاری آن زمان نوجوانی سیزده ساله بود و بعد از پناهنده شدن به ارمنستان شرقی در یتیم‌خانه بزرگ شده بود. وان با باغستان‌هایش در میان شعله‌های آتش سوخته بود. ماهاری حالا در سن پیری می‌خواست خاطره شهرش را از نیستی نجات دهد. وان دود شده بود و به هوا رفته بود و حالا ماهاری می‌خواست آن را با مردمانش، با باغستان‌هایش، با دعاوهای سیاسی و خانوادگی‌اش، با خوب و بدش، در صفحات کتابش دوباره زنده کند. و کرد. اما این وان به مذاق خیلی‌ها خوش نیامد. چون وان واقعی بود با مردم

"
 در سال ۱۹۶۶ در ایروان کتابی منتشر شد به نام *باغستان‌های شعله‌ور* که خشم مردم، روشنفکران، انجمن نویسندگان ارمنستان، حزب کمونیست در ارمنستان و حزب دانشکسوتیون در دیاسپورا را برانگیخت. نویسنده آن گورگن ماهاری تحت فشار قرار گرفت که در زمان خود تجدید نظر کند و نگارش جدیدی از آن را برای انتشار آماده کند، در دانشگاه ایروان همایشی برگزار شد و طی آن رسماً کتاب را به آتش کشیدند، نویسنده و خانواده‌اش را که به هنگام انتشار کتاب در خارج از ارمنستان به سر می‌بردند تهدید کردند که اگر به ارمنستان برگردند کشته خواهند شد و چون گوش نسپردند و برگشتند، به طرف خانه‌شان سنگ و پوست هندوانه و آشغال پرتاب کردند.
 نویسنده کتاب، گورگن ماهاری، از پیشکسوتان ادبیات ارمنستان شوروی بود، دوست و هم‌دوره یقیشه چارنتس و آکسل باکونتس که در دوران سیاه استالین همراه آن‌ها به زندان افتاده و برخلاف آن‌ها از مهلکه جان سالم به در برده بود. او بیش از یک دهه از عمر خود را در سبیری در تبعید گذرانده بود و همان جا با زن خود آنتونینای لیتویایی آشنا شده بود. بعد با هم به ارمنستان آمده بودند و دوره

Մարտը

43-րդ ՀԱՅԱՍՏԱՆԻԱՆ ԽՈՐՀԵՐ ԴԵՆԻՍՄԻՆՈՒ



Միջազգային համաժողովի կազմակերպությանը զարմուքներով հասնում է այդ օրվա ժողովը։ 125 պարզ խոսողներով և 130 հազար հայաստանցիների մասնակցությամբ մեծ ժողովն անցավ մայրաքաղաքում մարտի 15-ին։ Պարզ խոսողները կարգավիճակում էին և հարկադրաբար չէին կարողանում հեռանալ իրենց տեղից։ Միջազգային համաժողովը կազմակերպվել էր «Հայաստանի ապագան» ժողովն անցավ մայրաքաղաքում մարտի 15-ին։ Պարզ խոսողները կարգավիճակում էին և հարկադրաբար չէին կարողանում հեռանալ իրենց տեղից։



Հայաստանի 43-րդ Հայաստանի Խորհուրդի Դենիսմինոյի 130-ամյակի առթիվ մայրաքաղաքում կայացավ մեծ ժողով։ Խորհուրդի 125 անդամները և 130 հազար հայաստանցիները մասնակցեցին միջազգային համաժողովի, որի ժամկետը հասնում էր մարտի 15-ին։ Թանկ արժեքով խոսողները կարգավիճակում էին և հարկադրաբար չէին կարողանում հեռանալ իրենց տեղից։

ՏԵՐ-ՊԵՏՐՈՍԵԱՆ, ԳՈՐԷ Է ՄԵՆԱԿՆԵՆԵ ՆԵՐՈՒՄԵՐԵ

Մեծ Եղևորի ժոկոտի ստեղծագործության շարունակումը։



Մեծ Եղևորի ժոկոտի ստեղծագործությունը մի անգամ ավելի ստեղծագործական լինում էր այս պարզ խոսողների ղեկավարությամբ։ 2008 թվականից մարտի 15-ից մինչև մայիսի 15-ը կայացավ «Հայաստանի ապագան» ժողովը։ Խորհուրդի 125 անդամները և 130 հազար հայաստանցիները մասնակցեցին միջազգային համաժողովի, որի ժամկետը հասնում էր մարտի 15-ին։ Թանկ արժեքով խոսողները կարգավիճակում էին և հարկադրաբար չէին կարողանում հեռանալ իրենց տեղից։

ԸՆՈՐՀԱՐ ԶԱՅԱՍՏԱՆԻ ԱՆԿԱՍ

ՀԱՆՐԱԳԵՏՈՒԹՅԱՆ 20-ՐԿ ՏԱՐԵԳՈՐԸ



Կայսրության 20-րդ հարյուրամյակի շքանշանի դափնեկրի դափնեկրի քաղաքում կայացավ համազգային համաժողովը։ Խորհուրդի 125 անդամները և 130 հազար հայաստանցիները մասնակցեցին միջազգային համաժողովի, որի ժամկետը հասնում էր մարտի 15-ին։ Թանկ արժեքով խոսողները կարգավիճակում էին և հարկադրաբար չէին կարողանում հեռանալ իրենց տեղից։

تعیراتی در قانون انتخابات است. رئیس جمهور نخست ارمنستان و رهبر کنگره ملی اعلام کرد که به دشواری تحقق این دو خواست آگاهی دارد و لذا آماده است درباره هر پیشنهادی از سوی حاکمیت در این زمینه مذاکره کند.

به رسم هر سال، در روزهای اواخر تابستان و اوائل پاییز، ورزشگاه آزارات تهران شاهد رقابت تیم های ورزشی ارمنه ایران است. این رویداد بیش از آن که یک رویداد ورزشی باشد، یک رویداد فرهنگی است که با هدف نزدیک کردن نسل جوان ارمنه با یکدیگر برگزار می شود. امسال چهل و سومین دوره این بازی ها بود که بعد از بازی های سراسری ارمنه سراسر جهان در ایروان، برگزار می شد. در مراسم افتتاحیه بازی ها، وزیر ورزش و جوانان کشور نیز حضور داشت که با مشاهده جمعیت کثیری که در ورزشگاه گرد آمده بودند اظهار امیدواری کرد که تیم فوتبال آزارات مجدداً شکل بگیرد و قول داد در این زمینه مساعدت لازم را بنماید. متأسفانه به خاطر درگیری و اختلاف نظر بین تیم های آزارات و جلفا، تیم های جلفا از بازی ها کنار کشیدند و برخی از بازی های مهم فینال انجام نشد.

تعریف کنیم. اکنون رفت و آمد به ارمنستان آسان است و مسافرت به آن تفاوت اندکی با یک سفر داخلی دارد. آشنایی از نزدیک با مردم آن کشور و تماس های بازرگانی و فرهنگی با آنها شناخت متقابل را افزایش داده، گاه باعث سرخوردگی شده، ولی در مجموع به سمت رابطه ای واقع بینانه تر میل کرده است.

ارمنستان، این جمهوری کوچک بیست ساله، امروز با معضلات بی شماری کلنجار می رود، اما استقلال قوام پیدا کرده است و کشور و حاکمان آن امروز با شناخت بهتری از محیط بین المللی و منطقه ای به فعالیت خود در راستای بهره برداری از این استقلال برای خیر و صلاح همگانی تلاش می کنند.

روز جمعه اول مهر اجتماع بزرگ هواداران کنگره ملی ارمنستان به رهبری لئون تر پتروسیان در ایروان برگزار شد. در این اجتماع تر پتروسیان اعلام کرد که کنگره فشارهای خود را برای تحقق خواست های هشت گانه اش افزایش خواهد داد. مهم ترین این خواست ها برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری پیش از موعد تا پایان سال جاری میلادی و بیش از آن، اعمال

میل به سمت استقلال و تشکیل کشور و حکومت مختص خود دارند. ارمنه از سده چهاردهم به بعد از داشتن حکومت ملی محروم بودند و به عنوان اقلیت دینی در امپراتوری های روسیه، عثمانی و ایران می زیستند. در سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میل به تشکیل حکومت مستقل در میان ارمنه قوت گرفته، هرچند این تمایل بیشتر متوجه تشکیل ارمنستانی مستقل در ارمنستان غربی (ولایات شرقی ترکیه امروز) بود. به هر رو، در اوضاع پیچیده بعد از جنگ جهانی دوم فرصتی پیش آمد که ارمنه در ارمنستان شرقی اعلام جمهوری مستقل کنند. این جمهوری دو سال بیشتر نپایید، اما نماد حکومت مستقل ارمنی بعد از سالیان دراز محرومیت از دولت ملی شد. جمهوری کنونی ارمنستان، بعد از فروپاشی شوروی، در خلاء قدرت ناشی از این فروپاشی این امپراتوری شکل گرفت.

اکنون بیست سال است ارمنه ارمنستان و همراه آن ها ارمنه سایر نقاط جهان شرایط جدیدی را تجربه می کنند. ارمنستان دیگر نه سرزمینی در رویا، بلکه کشوری واقعی است، با خوب و بدش، با آسیب های اجتماعی و فاصله طبقاتی و جنگ قدرت از یک سو و دستاوردهای جدید در حوزه های اقتصاد و فرهنگ و سیاست از سوی دیگر. ما ارمنه ایران هم مانند ارمنه دیگر کشورها، رابطه خود را با این ارمنستان مستقل باید

دیدار وزیر امور خارجه ارمنستان از ایران و معادلات سیاسی منطقه



کشور برقرار است، گفت: حجم تبادلات تجاری ایران و ارمنستان بیش از ۳۸ درصد افزایش یافته و به مرز ۲۷۰ میلیون دلار در سال رسیده است که در این راستا، کمیسیون مشترک همکاری های دو کشور، در تلاش برای عملی کردن توافقات صورت گرفته میان رؤسای جمهور ایران و ارمنستان است و ما خوشحالیم از این که در آینده نزدیک بیستمین سالگرد آغاز روابط میان تهران - ایروان را جشن می گیریم.

وی با بیان این که ارمنستان همواره از مواضع متوازن جمهوری اسلامی ایران در خصوص موضوع قره باغ قدردانی می کند، اظهار داشت: پروژه های اتصال راه آهن ایران به ارمنستان، خط انتقال برق از ایران به ارمنستان، احداث نیروگاه مشترک برق آبی ارس و پروژه انتقال خط لوله فرآورده های نفتی، طرح های بزرگی است که اجرای آن ها نه تنها برای مردم دو کشور، بلکه برای ملت های منطقه نیز دارای فایده خواهد بود.

منبع: سایت ریاست جمهوری

کنند و اگر اختلاف نظری هم وجود دارد باید با گفت و گو و در سایه عدالت حل و فصل شود، چرا که اگر ملت های منطقه با یکدیگر متحد باشند همه سود خواهند برد.

دکتر احمدی نژاد با اشاره به ظرفیت های موجود میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان خاطر نشان کرد: تجارت با همسایگان همواره بهترین تجارت است که هم به نفع ایجاد و گسترش امنیت، صلح و دوستی و هم به نفع کشورهای منطقه خواهد بود.

رئیس جمهور با تأکید بر این که باید مشکلات فنی و مالی برای اجرای توافقات صورت گرفته میان جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان هر چه زودتر برطرف شود، تصریح کرد: خطوط ارتباطی و انتقال انرژی میان دو کشور همانند رشته های دوستی است که برای هر دو ملت پیشرفت و سعادت را به ارمغان خواهد آورد.

ادوارد نعلبندیان وزیر امور خارجه ارمنستان نیز در این دیدار ضمن ابلاغ سلام و پیام کتبی رئیس جمهور ارمنستان به دکتر احمدی نژاد با بیان این که روابط سیاسی و اقتصادی مناسبی میان دو

رئیس جمهور در دیدار وزیر خارجه ارمنستان روابط دو جانبه میان تهران - ایروان را روابطی تاریخی، عمیق و دوستانه توصیف کرد و گفت: هیچ محدودیتی از سوی جمهوری اسلامی ایران برای توسعه همه جانبه روابط با جمهوری ارمنستان در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود ندارد و ما می توانیم حجم روابط موجود را به سرعت تا سه برابر افزایش دهیم.

دکتر محمود احمدی نژاد عصر روز شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۰ در دیدار ادوارد نعلبندیان وزیر امور خارجه ارمنستان با اشاره به این که برنامه های مشترک و سازنده ای در دستور کار ایران و ارمنستان وجود دارد که علایق عمیق و دوستانه دو کشور نسبت به یکدیگر را روز افزون می کند، گفت: ما علاقه مندیم همه کشورها در جهان با دوستی و عدالت در کنار یکدیگر زندگی

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با بیان این که استقرار سپر موشکی در ترکیه موجب نگرانی ایران و کشورهای منطقه است، گفت: ما ضرورت استقرار چنین سامانه‌ای را در شرایط فعلی که منطقه شاهد تحولات و حوادث گوناگون است نمی‌بینیم.

به گزارش خبرنگار مهر، علی‌اکبر صالحی وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران بعد از ظهر امروز در پی مذاکره با ادوارد نعلبندیان همتای ارمنی خود در نشست خبری مشترک اظهار داشت: ایران و ارمنستان دو کشور همسایه هستند که از روابط دیرینه‌ای برخوردار هستند. وی تصریح کرد: نگاه ما به کشور ارمنستان نگاه به یک کشور دوست و همسایه است. وزیر امور خارجه با بیان این که مردم ایران نسبت به ارامنه نگاه محترمانه و ویژه‌ای دارند، گفت: اقلیت ارامنه در ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و همواره مورد احترام مردم ایران بوده‌اند. صالحی اضافه کرد: در طول تاریخ روابط ایران و ارمنستان، روابطی فرهنگی و مبتنی بر اصول همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز بوده است. وی با بیان این که سفرهای مسؤولان دو کشور ایران و ارمنستان بسیار مهم است، گفت: هر زمانی که این سفرها انجام می‌شود یک قدم رو به جلو در ارتباط با تعمیق روابط بین دو کشور برداشته می‌شود. رئیس دستگاه دیپلماسی کشور با بیان این که تحولات منطقه ایجاب می‌کند مسؤولان ایران و ارمنستان با یکدیگر رای‌زنی داشته باشند، گفت: در دیدار امروز نیز مسائل دو جانبه و همچنین موضوع تحولات منطقه به طور جدی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

صالحی درباره مذاکرات امروز خود با همتای ارمنی تصریح کرد: همچنین ما در خصوص موضوع مربوط به استقرار سامانه راداری موشکی که قرار است در ترکیه مستقر شود به رای‌زنی پرداخته‌ایم زیرا این موضوع موجبات نگرانی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای همجوار منطقه را فراهم کرده است. وی گفت: ما ضرورت ایجاد یک چنین سامانه‌ای را در شرایط فعلی که منطقه شاهد تحولات و حوادث گوناگونی است نمی‌بینیم و بر چنین تصمیمی تأمل داریم.

وزیر امور خارجه با ابراز امیدواری نسبت به این که دوستان مان در ترکیه برای استقرار سپر موشکی آمریکا در خاک کشورشان توجیه لازم را داشته باشند گفت: نباید بگذاریم منطقه بیش از این شاهد

سوء تفاهات مختلف باشد. صالحی با بیان این که جمهوری اسلامی ایران قریب به ۱۵ همسایه در منطقه دارد، گفت: ما همواره سعی کرده‌ایم برای حل مشکلات جاری خود در جهت صلح و ثبات منطقه حرکت کنیم و امیدواریم همگان همین‌طور که تا به امروز در این جهت حرکت می‌کردیم از امروز به بعد هم در این جهت حرکت کنند و نگذاریم دیگران زمینه سوء تفاهات را فراهم کنند چرا که کشورهای فرامنطقه‌ای دوست ندارند کشورهای منطقه در جهت همگرایی پیش بروند و به دنبال ایجاد اختلاف میان کشورهای منطقه هستند. وی اضافه کرد: امیدواریم همواره متوجه این مطلب باشیم و خود را از کانون اختلاف افکنانی که در صدد ایجاد شکاف بین کشورهای منطقه هستند دور کنیم.

در ادامه این نشست خبری، ادوارد نعلبندیان وزیر امور خارجه ارمنستان گفت: در دیدار با همتای ایرانی خود موضوعات مختلفی در چارچوب گسترده‌ای مربوط به روابط دو جانبه و تحولات منطقه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. وی با بیان این که دو کشور ایران و ارمنستان از روابط سطح بالایی برخوردارند و از آن رضایت دارند، گفت: امیدواریم همیشه شاهد روابط دو جانبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور باشیم.

نعلبندیان اضافه کرد: در دیدار امروز فرصت کردیم به دستور کار رؤسای جمهور دو کشور ایران و ارمنستان در چارچوب توافقات کمیسیون‌های اقتصادی بپردازیم.

وزیر خارجه ارمنستان تصریح کرد: در حال حاضر پروژه‌هایی جدی در زمینه‌های انرژی و حمل و نقل بین دو کشور ایران و ارمنستان در حال انجام است. وی با بیان این که ارمنستان همیشه به نفع تأمین صلح و ثبات در منطقه دیدگاه‌های خود را اعلام می‌کند گفت: ما معتقدیم همه مسائل باید از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل شود.

نعلبندیان در ادامه در خصوص مناقشه قره‌باغ گفت: ارمنستان همیشه از مواضع متوازن جمهوری اسلامی ایران در رابطه با موضوع قره‌باغ قدردانی می‌کند و امیدواریم از این به بعد نیز جمهوری اسلامی ایران چنین موضعی را نسبت به موضوع قره‌باغ اتخاذ کند. وزیر امور خارجه ارمنستان در پایان سخنانش عنوان کرد: سفر من به ایران در پاسخ به سفر وزیر خارجه ایران به ارمنستان بوده است و ما خوشحال می‌شویم آقای صالحی را در ایران ببینیم.

منبع: سایت‌الف

ترجمه خاجیک خاچر از شعرهای زاهراد — شاعر ارمنی — منتشر می‌شود.

به گزارش خبرنگار بخش کتاب خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، به گفته خاچر، این کتاب نخستین تجربه او در ترجمه شعر ارمنی به فارسی است و ۱۲۱ شعر از شاعر بزرگ ارمنی زاهراد (۱۹۲۴-۲۰۰۷) را در بر می‌گیرد.

کتاب جدید خاچر مجوز نشر گرفته و به زودی از سوی انتشارات ابتکار نو منتشر خواهد شد.

متون ارمنی به همراه ترجمه‌های فارسی روبه‌روی هم در کتاب جای داده شده‌اند.

در شماره‌های هفدهم مجله شعر گوه‌ران، تعدادی از این شعرها به همراه بیوگرافی شاعر به چاپ رسیده بود.

زازه یالدرجیان معروف به زاهراد در ۱۹۲۴ میلادی در استانبول یا همان قسطنطنیه قدیم زاده شد. آنجا به مدرسه رفت و حتی برای پزشک شدن سه سال در دانشگاه درس خواند، اما پزشکی را نپسندید و به تجارت رو آورد.

او نخستین شعرهایش را به صورت سنتی سرود. او وارث شعر والای شعرای نامی ارمنی مانند میساک متسارنتس، دانیل واروژان، پطروس دوریان، و دیگران بود که هرکدام کلام و شعر مخصوص خود را به جای گذاشته بودند. همه این سوابق درخشان و به یاد ماندنی شعر و ادب را رها کردن و راهی جدید و نو برگزیدن کار سهل و آسانی نبود. زاهراد از همان ابتدا راه جدید خود را انتخاب کرد و تا پایان در همان راه گام زد.

اسکندر مقدونی و ارمنستان



چند سال پیش کتابی به زبان ارمنی به دستم رسید با موضوعی تاریخی که در آن گوشه‌ای از وقایع عهد باستان (۳۲۳-۳۳۴ قبل از میلاد) در سرزمین‌های خاور نزدیک با بینش خاصی در معرض بازیابی و داوری خواننده قرار داده شده بود. کتاب، اساساً تحقیقی بود بر تاریخ ارمنستان باستان^۱. به تدریج که به خواندن کتاب ادامه دادم، متوجه شدم موضوع کتاب می‌تواند برای فارسی‌زبانان نیز جالب و عبرت‌آموز باشد زیرا ارمنستان در عهد باستان واحدی بزرگ با درجه بالایی از استقلال داخلی را در امپراتوری هخامنشی تشکیل می‌داد و لذا در هنگام بحث درباره تاریخ ارمنستان خواه ناخواه بحث‌هایی راجع به این امپراتوری و موقعیت و عملکرد آن نیز مطرح می‌شد. به هر حال، موضوع اصلی کتاب اساساً شرح تاریخی فتوحات اسکندر نبود، که در این زمینه بسیار مطلب نوشته شده است. بلکه دو موضوع عمده در آن به بحث و بررسی کشیده شده بود؛ موضوع اول، شکافتن افسانه اسکندر و شکست‌ناپذیری او و نمایاندن شگردهای غیر جنگی بود که این شخصیت افسانه‌ای برای تضمین پیروزی در مصاف‌هایش به کار می‌برد. موضوع دیگر، بازشکافی ساختار قومی امپراتوری هخامنشی و پیشینیان آن بود؛ اشکانیان و ساسانیان و دینامیسم‌هایی که این امپراتوری‌ها را قرن‌های

متمادی سرپا نگاه می‌داشت^۲.

لازم است اضافه کنم که تاریخ نویسی در میان ارامنه سنتی دیرین و محبوب به شمار می‌رود. مورخین ارمنی در آثارشان نه تنها درباره وطن خود و وقایع و جنگ‌ها و اوضاع و احوال آن نوشته‌اند، بلکه درباره کشورهای همجوار، اوضاع داخلی و خارجی، جنگ‌ها و رویدادهای مهم این سرزمین‌ها نیز داد سخن داده و اطلاعات گران‌بهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. به گواهی اکثریت قریب به اتفاق مورخان و باستان‌شناسان، منابع تاریخی ارمنی را می‌توان از جمله مآخذ پر ارزش و معتبر تاریخی به حساب آورد. از طرفی، آثار و تألیفات مؤلفین ارمنی، چه در عصر قدیم و چه در زمان‌های معاصر، از جمله منابع و مآخذ عمده تاریخ ایران به شمار می‌روند. کم‌تر مورخ ارمنی را می‌توان یافت که در اثر خود از ایران سخنی نگفته باشد. این امر، در وهله اول البته به دلیل همجواری جغرافیایی و بالاخص به دلیل پیوندهای دیرینه فرهنگی-قومی بین دو کشور و دو ملت بوده است. حال، خلاصه‌ی محتوای کتاب موراد (مراد) اهانیان را در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار می‌دهیم و قضاوت درباره آن را نیز به خود آنان واگذار می‌کنیم.

درباره اسکندر مقدونی تا کنون بررسی‌ها و مطالعات متعددی انجام گرفته است، اما در هیچ‌یک از این بررسی‌ها به عوامل مهمی که نقش و اثری تعیین‌کننده در نبرد او علیه امپراتوری هخامنشی داشته‌اند، توجه نشده است. علاوه بر این، نقش ارتش ارمنستان که در کنار ارتش هخامنشی علیه نیروی مهاجم می‌جنگید، از حوزه تحقیق خارج مانده است. در حالی که از لحاظ تعداد نفرات، قشون ارمنستان بعد از پارس‌ها و مادها، رده سوم را اشغال می‌کرد و جناح راست قوای آریایی شرق را تشکیل می‌داد. این قشون در دو نبرد اساسی که سپاه آریایی به رهبری هخامنشیان علیه اسکندر انجام داد، شرکت نمود. غیر از این، لازم به ذکر است که ارمنستان تنها واحد امپراتوری هخامنشی بود که به تصرف اسکندر در نیامد و توانست استقلال خود را با ادامه نبرد علیه حکومت‌هایی که بر اثر فتوحات

آسیایی اسکندر تأسیس یافتند، حفظ کند. اما این واقعیت و بسیاری موضوعات مشابه مهم، نه تنها توسط مقدونیه‌شناسان، بلکه توسط آرمینولوگ‌ها (ارمن‌شناسان) و ایران‌شناسان نیز به طور بایسته مورد تحقیق و کاوش واقع نشده و یا اصلاً به آن توجه نشده است.

در کتاب، عناصر مهم استراتژی جنگی اسکندر، به ویژه فعالیت‌های سرری، توطئه‌چینی‌ها، فریب‌کاری‌ها، شگردهای تبلیغاتی و پخش اطلاعات اغواگرانه به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. و بالاخره به پی‌آمدهای این لشکرکشی در آسیای میانه و رویدادهای مهم خت‌منطقه در فاصله‌ای در حدود یک‌هزار سال بعد از آن این لشکرکشی نظری کلی افکنده شده است.

اسکندر یکی از مشهورترین شخصیت‌های افسانه‌ای در تاریخ بشر به شمار می‌رود. بحثی نیست که فتوحات وی بانی و آغازگر تحولات

بزرگی در سطح جهانی در قرون بعدی شد، به طوری که دنیای معاصر نیز عناصر فراوانی از آن را به ارث برده است. مؤلفین یونانی و سپس رومی، درباره اسکندر، ویژگی‌های شخصی، مهارت‌های رزمی و نبوغ جنگی وی داد سخن داده و شخصیتی افسانه‌ای از او ساخته‌اند که نظیرش در تاریخ بشر کم‌تر دیده می‌شود. ولی با بررسی موشکافانه آثار و گزارش‌های آنان، چنان‌که مؤلف کتاب به خوبی از عهده آن بر می‌آید، معلوم می‌شود که مقدار زیادی از این گزارشات گزافه و مبالغه‌آمیز است.

البته، مهارت‌ها، آمادگی و تحرک رزمی نگاه‌داران مقدونی آن عصر قابل انکار نیست، اما

قبل تعیین می‌کرده است.

به طور مثال، در نبرد گرانیکوس در سال ۳۳۴ ق.م. (یعنی اولین برخورد بزرگ نیروهای هلنی و آریایی که در کنار رودخانه‌ای در سواحل آسیای میانه در داندانل در خاک ترکیه امروزی روی داد) در جبهه دریا، اسکندر با کاربرد همین گونه تاکتیک‌ها و حیل‌ها ناوگان هخامنشی را که دو برابر ناوگان یونانی کشتی جنگی در اختیار داشت، شکست سختی داد و آن را به کلی نابود ساخت. وی برخلاف توصیه فرمانده ناوگان، پارمون، از مصاف در دریای باز با ناوگان عظیم هخامنشی که متشکل از سیصد کشتی جنگی بود، سرباز زد و ناوگان یونانی را که متشکل از صدوشصت کشتی بود به هلاک برگرداند. به این ترتیب تمامی شرف دریای مدیترانه را در اختیار نیروی دریایی هخامنشی گذاشت. ولی این وضعیت به طول نینجامید؛ پس از اولین پیروزی بر قوای داریوش، اسکندر شروع به پیشروی در آسیای صغیر نمود. بیش‌تر شهرهای ساحلی این خطه که یونانی نشین بودند، اسکندر را به عنوان ناجی خود از زیر یوغ هخامنشیان با آغوش باز پذیرفتند. پس از پیروزی دوم اسکندر در ایسوس ناوگان عظیم هخامنشی به کلی از مناطق ساحلی دوست محروم شد، درحالی که ناوگان هلنی، به عکس، از هر گونه کمک و مساعدت ساحلی برخوردار بود. عملاً هم نبرد دریایی قابل ملاحظه‌ای روی نداد، زیرا اکثر کشتی‌های هخامنشی با مشاهده وضع، تغییر موضع داده و تسلیم مقدونی‌ها شدند و بعداً هم زیر فرمان اسکندر درآمدند.

بعد از نبرد گرانیکوس، اسکندر فقط آن شهرهایی را تسخیر می‌کرد که یا ساکنان ناراضی آن او را دعوت می‌کردند و یا خائنانی در آن پیدا می‌شدند. در واقع اکثر شهرهای آسیای صغیر به این ترتیب و بدون جنگ به تصرف نیروهای مقدونی درآمد. بنابراین در بیش‌تر نبردهایی که مقدونی‌ها پیروز شدند، پیروزی به یمن کاربرد حیل‌های جنگی به دست آمد و نه حتماً به دلیل آمادگی و مهارت جنگی مقدونیان.

تضاد درونی پارس‌ها و مادها

از جمله عواملی که اسکندر در لشگرکشی به شرق به آن توجه خاص داشت و به حد نهایت از آن (سوء) استفاده نمود، ساختار قومی دولت و ارتش هخامنشیان بود. این امپراتوری از سه عنصر قومی تشکیل شده بود که ستون‌های اصلی قدرت هخامنشیان را تشکیل می‌دادند که عبارت بودند از: پارس‌ها، مادها و ارمن‌ها.

به طوری که می‌دانیم با تشکیل دولت هخامنشی و جذب ارمنستان و سپس دولت ماد در این امپراتوری، قدرت به دست پارس‌ها افتاد. اما

مادها با وجود ادغام در دولت هخامنشی، به تنزل قدرت و مقام خود رضایت نداده و به فرصت‌های ضربه‌زنی به رقبای پارس خود بی‌اعتنا نبودند. حتی در سال‌های ۵۲۲ - ۵۲۱ ق.م. مادها علیه دولت مرکزی سر به شورش برداشتند، که البته این تلاش آن‌ها ناکام ماند. پیشروی اسکندر به سوی شرق، امید بازیافت مقام و موضع قبلی را، ولو زیر لوای اسکندر، در بین مادها تقویت کرد.

در هر دو نبرد ایسوس (نوامبر ۳۳۳ قبل از میلاد) و گوگمل/اریبل (اکتبر ۳۳۱ ق.م.) نارضایتی مادها و همکاری پاره‌ای از عناصر آن‌ها با اسکندر نهایتاً باعث شکست قشون آریایی شد.

استراتژی جنگی اسکندر در نبرد ایسوس مبتنی بر استفاده از همین تضاد درونی بود. وی مدت‌ها پیش از آغاز نبرد از طریق جاسوسان و عمالش درباره تمام جنبه‌های مهم امپراتوری هخامنشی، ساختارسیاسی - نظامی و نقاط ضعف و قدرت دشمنش به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و از طریق سم‌پاشی، تطمیع و قول و وعده، عوامل ضعیف امپراتوری را به خود جلب کرده بود. در واقع، کار بر روی ستون پنجم دشمن، استراتژی اصلی اسکندر پیش از شروع هر نبردی بوده است و به طور خلاصه، اسکندر برای حیل‌های رزمی و دسیسه‌های پشت پرده جهت رسیدن به پیروزی اهمیت بیش‌تری قائل بوده تا به نبرد رویاروی و مصاف در میدان رزم.

در دربار هخامنشی، مقام موبدی در دست مادها بود. از جمله وظایف موبدان تعبیر خواب‌های پادشاه و توصیه درباره آغاز یا عدم آغاز جنگ بود. موبدان ماد با توصیه‌های بدخواهانه خود به داریوش او را تشویق به حمله به قوای اسکندر نمودند. از طرفی، حیل جنگی اسکندر نیز داریوش را نسبت به پیروزی آسان بر رقیب مطمئن‌تر ساخت. به روایت آریانوس، اسکندر ناگهان به دروغ "بیمار شده و این خبر را پخش کرد که در تب نزدیک به موت به سر می‌برد...".

با پخش این خبر، اضطراب و ولوله‌ای در جبهه مقدونیان به راه افتاد که از دید فرماندهان قشون هخامنشی پنهان نماند. داریوش با شنیدن این خبر، به سرعت قوای خود را به حرکت درآورده و از رود فرات گذشت و به سوی کوه‌های کیلیکیه یعنی محل استقرار قوای اسکندر، شتافت. اسکندر، که منتظر این حرکت داریوش بود از بالین دروغین مرگ به پا خاسته و قشون هخامنشی را در گذرگاه‌های صعب‌العبور کیلیکیه در تله انداخت و از پای درآورد.

به گواهی آریانوس "داریوش به دست خود پیروزی آسانی را تقدیم اسکندر نمود". از جمله

رویدادهای مهم نبرد ایسوس، به اسارت درآمدن همسر و مادر داریوش به دست قوای اسکندر بود. این واقعه تا حدی دست و پای داریوش را بست و آزادی عمل او را محدود ساخت، به طوری که اسکندر بعدها نهایت استفاده را از این برگ برنده برای تضعیف داریوش به عمل آورد.

همین‌طور، در نبرد گوگمل، عبور اسکندر از دجله با دسیسه و کمک پنهانی مازی، یکی از سرداران ماد در ستاد فرماندهی داریوش، عملی گشت که پنهانی با اسکندر زدویندهایی داشت. عبور از دجله در واقع، سرنوشت سومین و آخرین نبرد اسکندر را با نیروهای هخامنشی تعیین می‌کرد. مازی که فرماندهی جناح چپ نیروهای آریایی را بر عهده داشت، طبق قرارومدار پنهانی‌اش با اسکندر، از حمله به نیروهای او به هنگام عبور از دجله خودداری ورزید و به این ترتیب با خیانت به داریوش پیروزی آسانی را نصیب اسکندر نمود.

استفاده استراتژیک اسکندر از خانواده اسیر داریوش و خدعه‌هایی که از این نقطه ضعف دشمن برای تحمیل شکست بر او به کار برده نیز، در نوع خود بی‌نظیر است. اسکندر با نصب چادری برجسته در نقطه‌ای استراتژیک از میدان نبرد، این خبر را انتشار داد که خانواده اسیر داریوش در آن نگهداری می‌شود. این که واقعا محتوای خبر درست بوده یا نه معلوم نیست، اما انتشار خبر صرفاً به منظور منحرف ساختن توجه فرماندهان سپاه هخامنشی و کشاندن بخشی از نیروهای آن به سوی هدفی غیر استراتژیک، تضعیف نیروهای دشمن در جبهه مقدم نبرد و فرسوده ساختن آن‌ها بود. اسکندر می‌دانست که داریوش از اسیر شدن زن و خانواده‌اش مستأصل شده و از هر فرصتی برای نجات آن‌ها استفاده خواهد کرد. در طول نبرد نیز بارها، هنگامی که سپاهیان هخامنشی برای رسیدن به چادر به سوی آن تاخت می‌کردند، چادر را به نقاط دل‌خواه حرکت داده، سپاهیان دشمن را فرسوده و یا محاصره و تارومار می‌کرد.

بعد از شکست قشون هخامنشی و فرار داریوش در نبرد گوگمل و تصرف بابل، اسکندر و مازی برای ملاقات یکدیگر با قوای خویش به آن شهر شتافتند. مازی به عنوان پادشاه خیانتش، ساتراپی بابل را از اسکندر دریافت کرد.

اسکندر در سه جنگ علیه ارتش هخامنشی پیروز شده بود، لکن به هدف خود که کشتن داریوش بود نرسیده بود. وی به این جهت این هدف را دنبال می‌کرد که تا زمانی که داریوش زنده بود، اسکندر نمی‌توانست خود را حاکم قانونی آسیا قلمداد کند. ولی پس از آن که داریوش به دست

یکی از عمال اسکندر کشته می‌شود، وی برخلاف رویه معمولش، یعنی پاداش دادن به خائنین و ابقاء امیران و فرماندهان دشمن که تسلیمش می‌شدند، دستور اعدام قاتل داریوش را می‌دهد. از نظر نویسنده کتاب، این عمل اسکندر نیز جنبه تبلیغاتی داشته و می‌خواسته از این واقعه حداکثر استفاده را به نفع خود و برای خوش‌نام ساختن خویش ببرد، والا هیچ‌کس به اندازه اسکندر از قتل داریوش شادمان نمی‌شد.

درباره شمار لشکریان مقدونی و هخامنشی

موضوع دیگر در این بررسی، گزارش‌های متضاد مورخان یونانی درباره شمار لشکریان طرفین، تصویر نادرست سیر واقعی نبردها و گرایش این مورخان به بزرگ نشان دادن شمار لشکریان آریایی و اندک نشان دادن تعداد سپاهیان مقدونی، انتساب پیروزی به خصوصیات شخص اسکندر و مهارت‌های رزمی جنگجویان مقدونی است؛ مثلاً، در شرح نبرد گرانیکوس، شمار لشکریان هخامنشی ۶۰۰۰۰ نفر ذکر شده، در حالی که در واقع بیش از ۴۰۰۰۰ نفر نبوده است. تعداد سپاهیان یونانی ۴۰،۰۰۰ تا ۴۸،۰۰۰ ذکر شده و به هر حال، بسیار کم‌تر از تعداد لشکریان هخامنشی. گزارش‌های گزافه مورخین یونانی - رومی درباره تعداد تلفات نیروهای آریایی و مقدونی در این نبرد نیز تماشایی است: ۱۰۰۰۰۰ نفر در برابر ۲۰۰ نفر، ارقامی که با هیچ ضابطه‌ای قابل قبول نیست.

سیر رویدادها در آسیای میانه و ارمنستان بعد از مرگ اسکندر

مؤلف با بینش و برداشت خاص خود از وقایع عصر مورد بحث، بررسی خود را چنین ادامه می‌دهد: گرچه امپراتوری هخامنشی، متشکل از ائتلاف سه‌گانه آریایی، از هم پاشیده بود، با این حال ستون سوم آن یعنی ارمنستان، استقلال خود را حفظ کرده و برای اعاده اوضاع سیاسی - ژئوپولیتیکی قبلی تلاش می‌کرد. در واقع در غیاب رهبری که از جانب پارس‌ها و مادها باشد، پادشاهان ارمنی خود را وارث تخت و تاج هخامنشی می‌دانستند. یک عامل عمده در پاسداری استقلال ارمنستان در برابر مقدونی‌ها این واقعیت بود که در نبرد گوگمل، پس از درهم شکستن دو جناح اول قشون ائتلاف آریایی و فرار داریوش، ارتش ارمنستان با عقب‌نشینی منظم و اصولی به سرزمین خود آماده مقابله با تهاجم احتمالی مقدونی‌ها شد. از نظر مؤلف، اسکندر احتمالاً با علم به رزم‌آوری این ارتش و با آگاهی از این که شمار نفرت آن در خود ارمنستان حداقل دو برابر می‌شد و بنابراین شانس پیروزی‌اش بسیار

کم‌تر می‌شد، از حمله به ارمنستان خودداری کرده است.

بعد از مرگ اسکندر، مخاصمه بین ارمنستان و حکومت‌های مقدونی‌ای که در منطقه تأسیس شدند (سلوکیان)، حدود ۲۵۰ سال (از ۷۰ ق.م. تا حدود ۳۲۳ ق.م. یعنی دوره‌ای که تیگران مشهور به تیگران بزرگ در ارمنستان به قدرت رسید) ادامه یافت و نهایتاً به پیروزی کامل ارامنه انجامید. تیگران بزرگ، پادشاه ارمنستان که با امپراتوری تازه‌به‌دوران‌رسیده روم در حال جنگ بود، هدف احیاء امپراتوری آریایی را در سر می‌پروراند. وی با پارت‌ها (اشکانیان) روابط خویشاوندی نزدیک داشت و در دوره‌ای نیز آن‌قدر مرزهای امپراتوری خود را توسعه داد که عنوان «شاهنشاهی» را (که در ائتلاف آریایی از هخامنشیان به دست پارت‌ها افتاده بود) از آن خود ساخت. اما بعد از شکست در برابر رومیان و کاهش قدرت و نفوذش در منطقه، هم‌زمان با به قدرت رسیدن اشکانیان، عنوان شاهنشاهی مجدداً به پارت‌ها بازگشت و آنان پرچم‌دار مبارزه علیه رومیان شدند. همین‌طور، ساسانیان هنگامی که اشکانیان را ساقط کردند و قدرت را به دست گرفتند، همانند اسلاف‌شان خود را وارث امپراتوری آریایی اعلام کرده و در دوره‌های اول حکمرانی خود رده‌بندی سنتی قومی را برقرار داشتند. بعدها که بر آن شدند تا قدرت مرکزی نیرومندی را به وجود آورند، به تدریج جور و ستم آن‌ها بر اقوام مختلف امپراتوری نیز افزون گشت، چنان‌چه تلاش‌های خشونت‌آمیز آنان برای اجبار ارامنه به تغییر مذهب، که مسیحیت را پذیرفته بودند، و تحمیل آیین زرتشت به آنان موجب تصادمات ناگوار و جنگ‌ها و تلفات فراوان در میان دو ملت شد. سرانجام ساسانیان خود در برابر اعراب تسلیم شده و دین فاتحان کشورشان را پذیرفتند.^۲

نتیجه‌گیری

مؤلف با بررسی کلی رویدادها و اوضاع و احوالی که بعد از مرگ اسکندر در خاور نزدیک و آسیای صغیر به وجود آمد چنین نتیجه‌گیری می‌کند که مقدونی‌ها، و پس از آن‌ها رومیان، یعنی وارثان سیاسی - فرهنگی یونانیان، از طرف مردمان منطقه مهاجم و غاصب شناخته می‌شدند. مبارزه علیه آن‌ها را حکام و فرمانروایان آریایی منطقه که خود را وارث امپراتوری هخامنشی می‌دانستند، رهبری می‌کردند. مبارزه نیروهای آریایی علیه مهاجمین حدود یک‌هزار سال (۶۵۱ قبل از میلاد تا ۳۳۴ میلادی) به طول انجامید. حدود دو قرن و نیم پس از مرگ اسکندر مقدونی، این مبارزه

را ارمنستان رهبری می‌کرد. پس از آن نوبت به پارت‌ها (اشکانیان) و سپس ساسانیان رسید. با هجوم اعراب، ائتلاف اقوام سه‌گانه به کلی از هم پاشید.

در بحث حاضر، به‌جاست توضیحی درباره واژه‌های «آریایی» و «هلنی» داده شود. این واژه‌ها را باید صرفاً کلماتی توصیفی با محتوای فرهنگی به حساب آورد. در عصری که رویدادهای آن مورد بررسی است، اقوام آریایی با وجود تفاوت‌های قومی، نیروی یکدستی را در مقابل قوای مهاجم (هلنی) تشکیل می‌دادند. ادیان مسیحی و اسلام که بعداً تفاوت‌های فرهنگی بین ملت‌های آریایی را تعمیق بخشیدند، هنوز ظهور نکرده و تا حملات ویرانگر مغول با تمام آثار و پی‌آمدهای آن در سراسر خاورمیانه و خاور نزدیک، هنوز ده قرن باقی مانده بود. روشن است که اقوام و ملل خاور میانه در آن زمان نقاط اشتراک بسیار بیش‌تری از لحاظ آیینی و فرهنگی با هم داشته‌اند و به این سبب قادر بودند جبهه‌ای آن‌چنان عظیم را در برابر نیروهای مهاجم تشکیل دهند. در جبهه مخالف نیز، به طوری که می‌دانیم فرهنگ و آیین مرسوم یونان باستان که به فرهنگ هلنی شهرت دارد، غالب بود. به این جهت در نوشته‌های مؤلفین عصر باستان تأکید بر جنبه آریایی و هلنی نیروهای متخاصم بسیار مشاهده می‌شود. این توصیف در آن زمان کاملاً با واقعیت منطبق بوده و جنبه‌ی نژادپرستانه به مفهوم امروزی نداشته است.

ترجمه و تنظیم: آرسن نظریان

توضیحات:

۱- نام کتاب که در سال ۲۰۰۳ در ایران به زبان ارمنی به چاپ رسید *لشکرکشی‌های اسکندر مقدونی به شرق* است. نویسنده آن موراد آهانیان و ناشر آن انتشارات لوساگن است.

۲- مؤلف عمدتاً از منابع روسی و ارمنی استفاده نموده است. پاره‌ای از این‌ها ترجمه آثار مورخین یونانی و رومی مثل گوردیوس رویوس، آریانوس پلابیوس، دیون کاسیوس، کالیستنس (معروف به کالیستنس دروغین)، گزنفون، پلوتارک، استرابن و غیره است. پاره‌ای دیگر، آثار مورخین ارمنی مانند: آگاتانگوس، موسی خورنی، ماناندیان و شماری دیگر نیز کارهای مورخین عصر شوروی نظیر دیکنوف، غفورف، دامادامیف و غیره هستند.

۳- پاره‌ای از محققین، ساسانیان را در واقع اولین دولت مذهبی ایران می‌دانند که از مسیر جهان‌بینی و جهان‌مداری ایران هخامنشی به کج‌راه رفت.

فرازهایی از مصاحبه روزنامه شرق با آیدا سرکیسیان، همسر احمد شاملو، درباره عاشقانه‌های شاعر آیدا در آینه چه‌گونه خلق شد



• با غم نبودن شاملو چه می‌کنید؟
فکر نمی‌کردم حضورش آن قدر پر رنگ احساس شود و مؤثر باشد. در این خانه خیلی اتفاق‌ها افتاده؛ شعرهایش در این خانه ضبط شده. صدایش را می‌شنوم، حرکاتش را هم می‌بینم.

• غیبت شاملو سخت به نظر می‌رسد. از آن‌جا می‌گویم که می‌گویید وقتی از این خانه بیرون می‌روید دل‌تان می‌خواهد زود به خانه بازگردد.

خانه که هستم او نیز هست. وقتی نبود هیچ کاری نمی‌توانستم انجام دهم.

• خانم آیدا! در فیلم شاعر بزرگ آزادی منتقد ادبی ضیاء موحد می‌گوید "بعد از حافظ شاملو تأثیرگذارترین شاعر ایران است... و همان‌طور که حافظ تصویرگر عشق آسمانی است، شاملو تصویرگر عشق زمینی است". آثار شاملو گواه این موضوع است. اما آیدا چه تأثیری در این آفرینش دارد؟

(سکوت...) چه اتفاقی می‌افتد؟ (مکث...)
شاملو پیش از این که من را ببیند عاشقانه‌های زیبایی سروده. شاید نوع دیگری از رابطه را کشف می‌کند، رابطه‌ای که با من دارد و این تجربه و رابطه‌ی حسی را قبلاً نداشته است. یک رابطه‌ی فراتر و عمیق می‌تواند بین دو انسان شکل بگیرد که به آن «دوستی عمیق» می‌گویم که یک حس مشترک است. حسی که به زبان نمی‌آید. هر آن‌چه در تو می‌گذرد او درمی‌یابد هر آن‌چه دلخواه تو است او انجام می‌دهد، می‌شنود، می‌خواند... و متقابلاً. انگار سؤیدای جان‌ت را می‌داند. آینه‌ات می‌شود. به دل تو رفتار می‌کند، به ظریف‌ترین نکات این رابطه‌ی رازگونه توجه نشان می‌دهد. دوستان زیادی داریم، تنها با اوست که این رابطه برقرار می‌شود. زمانی شاملو را می‌بینم که اوج کاری او در کتاب هفته است. پیش از آشنایی با شاملو از علاقه‌مندان به کتاب هفته بودم و آن را می‌خواندم. بعد از آشنایی‌مان کتاب باغ/آینه را به من داد و گفت بخوان، روی کتاب هم نوشته بود «ا. بامداد». کتاب را بردم و خواندم. گفتم

می‌کند. این نگاه گره خورد. همین‌گونه آغاز شد. در طی سه ماه یکی دو کلمه حرف زد. بدون حرف زدن می‌فهمیدیم.

• کجا این اتفاق افتاد؟

تهران، خیابان کریم‌خان زند، خیابان خردمند جنوبی، در کوچه‌ی رازقی یکدیگر را دیدیم. در بخش دوم فیلم آقای منصور به نام حرف/آخر که تازه منتشر شده است، من و شاملو کنار یکدیگر نشستیم که ناصر تقوایی می‌پرسد: چه‌طور رابطه‌ی شما آغاز شد؟ شاملو می‌گوید هیچی. فقط یکدیگر را دیدیم. من می‌گویم ما یکدیگر را دیدیم و همه چیز تمام شد. شاملو نگاهی به من می‌کند و می‌گوید: ما یکدیگر را دیدیم و همه چیز آغاز شد! این همان ارتباطی است که به آن اشاره کردم.

• در فیلم شاعر بزرگ آزادی از شما درباره شاملو پرسیده می‌شود و شما می‌گویید شاملو مثل خورشید است، اگر بر من نتابد زندگی

کتاب خودته؟ گفت نه! این کتاب ا. بامداد است. ناقل بود، نمی‌گفت کیست. حتی نمی‌گفت سردبیر کتاب هفته است. از نامه‌هایی که برایم می‌نوشت دریافتم. همان شور و کلماتی که در نامه‌هاست در آن کتاب هم دیده بودم. بعدها از من پرسید تو چه‌طور فهمیدی؟ شاید همان حس مشترک بود.

• پس روزنامه‌نگاری شاملو در آشنایی با شما مؤثر بود. شما ناخودآگاه کتاب هفته‌ای را می‌خواندی که شاملو منتشرش می‌کرد. بدون این که حتی مطلع باشید که کیست. از آشنایی با شاملو بگویید.

(می‌خندد) بارها گفته‌ام. ۱۴ فروردین ۱۳۴۱ پس از تعطیلات نوروز، ساعت ۹ صبح از آبادان به تهران رسیدیم. آبادان سرسبز بود اما در تهران درختان تازه داشتند بیدار می‌شدند. به خانه که رسیدیم بعد از مدتی ناگهان دویدم به سمت بالکن تا ببینم رزها جوانه زده‌اند یا نه. ناگهان برگشتم دیدم مردی در حیاط همسایه ایستاده من را نگاه



ندارم. شاملو در این خانه وجود دارد. بیش از یک دهه از مرگ شاملو می‌گذرد...

برای من نه، چون گاهی نبودنش را احساس می‌کنم. یعنی بیش‌تر از ده سال گذشته؟ این اتفاق غریب است. و سه سال گذشته از او دور شده‌ام. حالت‌های بیماری و درد و ناراحتی‌هایش به ذهنم نمی‌آید همیشه شاملو را سر حال می‌بینم که کار می‌کند. حتی فکر می‌کنم در کارهایی که این سال‌ها برای او انجام می‌دهیم ما را راهنمایی می‌کند و به ما انرژی و شوق و ذوق می‌دهد. اگر دوست داشتن شاملو در میان ما نبود نمی‌توانستیم این کارها را انجام دهیم.

• شعرهای شاملو که برای شما زنده‌اند. حس آیدا از شنیدن این قطعات چیست؟
لبانت به ظرافت شعر...

شرم

• مرا تو بی‌سببی نیستی ...

هم‌دلی

• آن‌گاه بانوی پر غرور عشق خود را دیدم ...

کشف

• عشق را ای کاش زبان سخن بود ...

خفقان

• دهانت را می‌بویند مبادا گفته باشی دوستت می‌دارم ...

بی‌حرمتی

• برای آیدا کدام یک از شعرهای شاملو نشان از عمق رابطه شما داشته است؟

سرود ششم. شاید برای شما عجیب باشد که چرا سرود ششم!

• چرا سرود ششم؟

خودم هم نمی‌دانم چرا این شعر را انتخاب می‌کنم. شاید برای این که همه چیز در این شعر جمع است. نه آغاز و نه پایان.

• با این حال عاشقانه‌ترین در میان اشعار شاملو را این سروده می‌دانی.

عاشقانه‌ترین! نمی‌دانم. بعد از چهار سرود برای آیدا و سرود پنجم که سال‌ها پیش سروده شده است، ناگهان سرود ششم سروده می‌شود در میان آخرین آثارش. این شعر نتیجه‌ی چهل سال زندگی شاملو با من است.

(آیدا می‌خواند: شگفتا که نبودیم ...)

(سکوت ...)

• انگار خیلی از خاطره‌ها در ذهن شما مرور و تصویر شد. حس می‌کنم برخی مسائل یادتان آمد که ...

وقتی چهار سرود برای آیدا و سرود پنجم را می‌خوانید پر از شور و هیجان آغاز است و همه چیز در آرزوی شدن است و بعد از گذشت چهل

سال بود و در غروبش باران عجیبی هم بارید. فردا که به خانه‌ی آن‌ها رفتم، او نبود. نشستم روی تختش که کنار دیوار بود و پشت به دیوار. ناگهان برگشتم دیدم با مداد روی دیوار شعری نوشته شده با اسم آیدا در آینه که تاریخ و امضا هم دارد. متحیر شده بودم و حال عجیبی داشتم. ناگهان وارد شد. نگاهش کردم! گفت بخوان. شعر که می‌نوشت من باید با صدای بلند می‌خواندم. خیلی عادی گفت دیشب بیدار شدم خواستم بنویسم دیدم کاغذ نیست روی دیوار نوشتم. آن شعر بدون هیچ تغییری در کتاب چاپ شد. هیچ وقت نتوانستم این وجه او را کشف کنم.

منبع: روزنامه شرق، نیمه‌ی تیرماه ۱۳۸۹، به مناسبت یازدهمین سالگرد درگذشت شاعر

سال ... اذیتم می‌کند وقتی می‌گوید: «هزار معبد به یکی شهر / بشنو گو یکی باشد معبد به همه دهر / تا من آن‌جا برم نماز که تو باشی». شعر معباد را به یاد دارید؟ اولین شعری است که بعد از وصلت ما سروده شد. شاملو انگار حاضر است بمیرد ... «در فراسوی پیکرهای مان با من وعده دیداری بده ...». حس کردم آن لحظه که دو نفر یکی می‌شوند رخ می‌دهد. می‌خواهد بمیرد و در دنیای دیگر این حس تکرار شود. این احساس عجیبی است که شاملو دارد. خودم هم این‌گونه‌ام. انگار تکرار یک تجربه‌ی خوب، ناب بودنش را از بین می‌برد.

• طی سال‌هایی که با شاملو زندگی کردید، در جواب شعرهای او خطاب به آیدا، شعری هم برای او گفتید؟

نه! شعر من شاملو بود. زیباتر از او فکر نمی‌کنم شعری باشد.

• خلق آیدا در آینه چه‌گونه بود؟

شبی پیش شاملو در خانه‌ی مادرش بودم. تابستان

در ۱۹۱۹



محافل هنری شناخته شده بود. در سال ۱۹۴۷، در چارچوب برنامه «بازگشت به وطن» ارمنستان شوروی، به ایروان رفت.

او در عکاسی پرتره سبک کار مخصوص به خود داشت. در یک نشست دو سه عکس بیشتر نمی‌گرفت. کوچار به جای گرفتن ده‌ها عکس از موضوع خود و بعد انتخاب یکی از میان آن‌ها، حواس خود را روی شخصیت فردی که جلوی دوربینش نشسته بود متمرکز می‌کرد.

نخستین نمایشگاه انفرادی او در سال ۱۹۴۸ در ایروان برگزار شد که در عین حال نخستین نمایشگاه هنری عکاسی در ارمنستان بود. در سال ۱۹۶۲ کلوب عکاسی «ایروان» را بنیان گذاشت و به مدت ده سال مدیریت آن را به عهده داشت. در مدت فعالیت هنری خود جوایز و تقدیرنامه‌های بسیاری دریافت کرد و در سال ۱۹۸۴ در ایروان درگذشت. در سال‌های ده ۱۹۶۰ عکس‌های او چند نوبت برنده دیپلم افتخار *ورلد پرس فوتو* شد.

هاکوپ مودویان تلاشگر دوستی کلیساهای مرسلی و انجیلی ارامنه ایران



عالی جناب هاکوپ مودویان در اول دسامبر ۱۸۷۸ میلادی در روستای ایشخان گوم واقع در استان وان ارمنستان غربی (ترکیه فعلی) در یک خانواده اصیل و متدین چشم به جهان گشود.

شش ساله بود که پدرش (مراد) او را به مدرسه روستا نزد معلم (نشان) برد سپس وی وارد مدرسه‌ای که توسط «گروه‌های مشارکتی سازندگان» در روستای ایشخان گوم ساخته شده بود، تحصیلات متوسطه را با معلمینی همچون آقایان خاچیک افندی - خاچیک گروزیان و مراد افندی مانوکیان به پایان رساند.

در سال ۱۸۹۳ به مدت یک سال در روستای گزلداش به عنوان معلم به تدریس پرداخت. بعدها در سمت سرپرست امور آموزشی مدارس استان وان واسپوراکان انجام وظیفه نمود. پس از چندی با کنار گذاشتن شرایط و موقعیت خود در وان واسپوراکان روانه ایروان (پایتخت ارمنستان) شد.

Հ. Կ. Մուծվյան

عالی جناب در سال ۱۹۲۴ میلادی برابر با ۱۳۰۳ شمسی بعد از انقلاب کمونیستی، رهسپار ایران گشته و ابتدا وارد شهر تبریز شد، سپس به شهر همدان آمده و در آن جا ساکن شد. در ۲۴ آوریل ۱۹۲۵ از طرف کلیسای ارامنه انجیلی به مقام

واعظ نائل گردید و به مدت ۲۸ سال به جامعه ارامنه انجیلی همدان خدمت نمود. همچنین بعدها به سمت رهبر دینی کلیه کلیساهای انجیلی ایران منصوب گردید. عالی جناب یکی از مهره‌های ارزنده در برقراری روابط دوستانه مابین دو فرقه مرسلی ملی و انجیلی شهر همدان بوده است.

کشیش مودویان از طرف جامعه کلیسای انجیلی بعد از ساهاک خچاطوریان سمت ریاست هیأت امنای کلیسای فوق را به عهده گرفت و تا زمانی که در همدان ساکن بود در مقام خود باقی ماند. وی از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۵۶ میلادی مدیریت دفتر ازدواج شماره ۱۳ شهر همدان را به عهده داشت.

عالی جناب در آخرین سال‌های عمرش بر اثر بیماری توانایی جسمانی خود را از دست داد و برای مداوا رهسپار ایالات متحده آمریکا شد، او در دهم اکتبر ۱۹۶۰ میلادی در اثر بیماری سرطان معده پس از ۸۲ سال زندگی پر بار علمی و فرهنگی در کشور آمریکا دار فانی را وداع گفت.